

اخلاق منصوری و ارزش‌های ادبی آن

تحقیق و نگارش:

علی محمد پشت‌دار^۱

چکیده

اخلاق نویسی در گستره فرهنگ ایرانی عمری طولانی دارد. پیش از اسلام پندنامه‌ها و اندرزنامه‌ها و پس از اسلام ابتدا متفکران ایرانی، سپس دانشمندان و ادیبان فارسی‌گوی آثار متعددی در این زمینه آفریده‌اند.

نقطه آغاز این مسیر ابوعلی مسکویه رازی (۳۲۰-۴۲۱ق) با کتاب طهاره الاعراق است و نقطه اوج آن خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) با کتاب اخلاق ناصری است که پس از وی به فاصله دو قرن کتاب مستطاب «اخلاق منصوری» به قلم میرغیاث الدین منصور دشتکی شیرازی (۸۶۶-۹۴۹ق) به رشته تحریر درآمد.

این اثر از حیث ارزش ادبی نثری نسبتاً خوب و در برخی موارد به نثر مترسلائے منشیان دیوانی نزدیک می‌شود و از حیث محتوا از آن جا که مؤلف نگرشی فلسفی-عرفانی نسبت به انسان و هستی و خدا دارد، ابیات و اشعاری از شاعران بزرگ چون سنایی، نظامی، سعدی، حافظ و بعضاً از خود با مضامین کاملاً عرفانی با چاشنی اشراقی آورده، که بر ارزش ادبی اثر افزوده است.^۲

بینش اشراقی و وحدت وجودی مؤلف حتی در شیوه‌ی باب بندی فصول کتاب نیز تأثیر نهاده و از این طریق شیوه‌ی نو به دست داده است.

کلید واژه‌ها: اخلاق منصوری، میرغیاث الدین منصور دشتکی شیرازی، ارزش‌های ادبی،

۱. پیشینه

دانشمندان و ادیبان ایرانی از روزگار سامانیان تاکنون موضوعات متعدد و متنوعی در قالب نثر فارسی پرورده‌اند و از این رهگذر آثار علمی و ادبی و عرفانی ارزشمندی برای ما به یادگار گذاشته‌اند.

از جمله موضوعات مهم که در طول سیزده قرن اخیر پیوسته مدار نثر و نگارش دانشمندان و عالمان اهل ذوق بوده و هیچ‌گاه از رونق آن کاسته نشده است، موضوع اخلاق (=حکمت عملی) بوده است.

^۱. استادیار دانشگاه پیام نور تهران.

^۲. حسینی دشتکی شیرازی، میرزا غیاث الدین منصور، اخلاق منصوری، مقدمه تصحیح و تحقیق اخلاق منصوری به کوشش علی محمد پشت‌دار، ص ۴۴-۱، امیرکبیر، تهران،

از دانشمندان ایرانی عربی نویسنده همچون **ابن مقفع** (روزبه) (۱۴۲-۱۶۰/ه.ق) **فارابی** (۲۶۰-۳۳۹/ه.ق) **ابواسحاق کندی** (ف: ۲۸۵/ه.ق) **ابوالحسن عامری** (ف: ۳۸۱/ه.ق) **ابوعلی مسکویه** (۳۲۰-۴۲۱/ه.ق) **ابومنصور ثعالبی** (ف: ۴۲۹/ه.ق) **ابن سینا** (۳۷۰-۴۲۸/ه.ق) **صاحب بن عباد** (۳۲۶-۳۸۵/ه.ق) **راغب اصفهانی** (ف: ۵۶۵/ه.ق) **خواجه نصیرالدین طوسی** (۵۹۷-۶۷۲/ه.ق) تا ادبا و شاعران پارسی گوئی چون **رودکی**، **فردوسی**، **ناصر خسرو**، **ابوالفضل بیهقی**، **قابوس وشمگیر زیاری**، **نصرالله منشی**، **سعدالدین وراوینی**، **عطار**، **سنایی**، **مولانا، سعدی**، **نجم الدین رازی**، **عبدالرحمن جامی** و ... همه و همه بی استثنا در آثارشان مستقیم و غیر مستقیم به موضوع «اخلاق» (=حکمت عملی) پرداخته اند.

۲. اخلاق منصوری

از جمله کتب قابل توجه در تاریخ نثر فارسی است که تاحدی به **اخلاق ناصری خواجه نصیر الدین طوسی** نظر داشته و در شمار پیروان سبک خواجه است با تفاوت هایی که در پی می آید.

خواجه نصیر الدین خود از حیث موضوع به کتاب **تهذیب نفس** (طهاره الاعراق) تألیف **ابوعلی مسکویه** نظر داشت. به طوری که اثر ابوعلی مسکویه را که فقط در تهذیب نفس بود، ترجمه کرد و دو بخش دیگر حکمت عملی یعنی «**تدبیر منزل**» و «**سیاست مُدُن**» را نیز بر آن افزود. از این زمان به بعد اخلاق نویسان ایرانی هر کتاب اخلاقی که با چاشنی فلسفی و بعضاً عرفانی به رشته تحریر در آوردند؛ اخلاق ناصری را سرمشق خود قرار دادند. بعد از **اخلاق ناصری**، **اخلاق شمس** (حسن روزبهان شیرازی)، **اخلاق جلالی** (جلال الدین دوانی) و **اخلاق محسنی** (کمال الدین حسین کاشفی سبزواری) به رشته تحریر در آمد.

«اخلاق منصوری» تألیف میر غیاث الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی (۸۶۶-۹۴۹/ه.ق) در حدود سال های ۹۰۰/ه.ق. به قصد نقد و رد بر کتاب اخلاق جلالی با تأثیر از افکار عرفانی به ویژه با توجه به آثار شیخ اشراق نوشته شده است. اینک معرفی مختصر مؤلف و اثر او.

۳. مؤلف اخلاق منصوری

امیر غیاث الدین منصور بن محمد بن ابراهیم ... بن عربشاه حسینی دشتکی (۸۶۶-۹۴۹/ه.ق) از سادات مشهور شیراز، دانشمند و فیلسوف ایرانی است که جامع معقول و منقول و دانای فروع و اصول بود و در کلام و فقه و تفسیر و ادب و عرفان نیز دست داشت. در سال ۸۶۶/ه.ق. در شیراز به دنیا آمد. نقل است که در چهارده سالگی داعیه جدل و مناظره با علامه جلال الدین دوانی کازرونی (۸۳۰-۹۰۸/ه.ق) در مطالب علمی داشت. وی در بیست سالگی از تحصیل علوم فراغت یافت.

جناب میرغیاث الدین در حدود هشتاد اثر در علوم و فنون مختلف از خود به جا نهاده که بیشتر آن ها به عربی است. از میان آثار وی تنها یک یا چند کتاب به فارسی نوشته شده که مهم ترین آن ها مجموعه ای است دایره المعارف گونه با عنوان «**جام جهان نما**» مشتمل بر رساله «**اخلاق منصوری**» در اخلاق، یک دوره مباحث ریاضی و طبیعی و ادبی است.

تا کنون رسالات مربوط به بخش حساب و هیئت و احکام نجوم و طبیعیات در نبات و حیوان و آثار علوی و معرفت قبله و در کتاب شرح اشعار انوری از وجود بخش ادبی قافیه و عروض شعر نیز اطلاع حاصل شده که امید است بخش های دیگر آن پیدا شود.

مفصل ترین و مهم ترین بخش جام جهان نما «**اخلاق منصوری**» است. از این بخش نسخ متعدد خطی استنساخ شده که دو نسخه از آن ها به زمان حیات مؤلف برمی گردد. این نکته گویای آن است که خوانندگان به این رساله اقبال داشته اند.^۳

۴. ارزش های ادبی نثر اخلاق منصوری

سبک نثر فارسی در قرن نهم و دهم در ادامه همان نثر عهد تیموری است و به نوعی متأثر از نثر فنی کتاب هایی چون **تاریخ جهانگشای جوینی** و **تاریخ وصاف** و ...؛ یعنی متفنن و بعضاً با غلبه و افراط در عربی نویسی،

«اما در عهد صفوی جریانی پیش آمد که اشتغال به ادب عربی و تألیف و تدوین کتاب های فراوانی را بدان زبان و فنون وابسته بدان افزایش بسیار داد و آن مهاجرت خاندان های متعددی بود از عالمان شیعی جبل عامل لبنان و بحرین و مناطق شیعه نشین عراق به ایران و سکونت در شهرهای تبریز و شیراز و قم و مشهد و قزوین و اصفهان و ...

این عالمان تازی گوی در تعلیم و تألیف طبعاً به زبان عربی سخن می گفتند و شاگردان آنان نیز همین رسم را دنبال می کردند ... تا آن جا که تربیت شدگان مکتب های دینی و فلسفی در این دوران اگر چه ایرانی بودند، لیکن یا در نوشتن به پارسی عاجز و ناتوان بودند و یا از آن ننگ داشتند و برای نگارش مطالب عالییه یی که در نظرشان به راستی درست و استوار می نمود نارسا می شمردند.^۴ «بنابراین «زبان اصلی این عهد در تألیف دانش های شرعی و حکمی بیش تر عربی بود و فارسی در درجه دوم قرار داشت.»^۵

با این مقدمه می توان گفت نثر فارسی میر غیاث الدین منصور در تحریر «**اخلاق منصوریه**» البته متأثر از زبان عربی است و تا حدود زیادی تابع نثر و قلم نوشته های کلامی و فلسفی اوست که تقریباً همه را به عربی نگاشته است.

اما نویسندگان در انتقال مفاهیم تقریباً هیچ نکته غامض و دیربایی ندارد و در مواردی که امکان توصیف و قلم فرسایی دست داده مثلاً در «تحمیدیه» یا در آن جا که به بیان «عشق» یا دیگر مطالب از دیدگاه عارفان و اشراقیان پرداخته، ارزش ادبی نثر بیش تر شده، مواردی چون استشهاد به آیات و احادیث به شکل تلمیح، اقتباس، تضمین یا اشاره و حل و آوردن اشعار متعدد فارسی و عربی به مناسبت موضوع، به کارگیری آرایه های لفظی و معنوی انواع سجع و جناس و هم حروفی و ایهام ارزش و اعتبار نثر را افزون کرده است.

اینک نمونه:

نثر به شیوه مترسلان با توصیفات مبالغه آمیز

«در تمثیل جسم آدمی»

«تمثیل و حکایت:

در اطراف مشرق کوهی واقع است که از غایت بلندی سهم شعاع بصری به ساحت آن نمی رسد و دست دراز حوادث زمان از دامن آن کوتاه هست، آسمان را باز علو قدر از شرق بلوغ به حوض آن پشت خم و جامه کبود و دل پر از شرار گشته.

وهم دور بین هر چند آسمان برین را زیر قدم نهد، نظر همتش بر اسافل آن نیفتد و بر ساحت آن کوه فضایی است پر صفا که از کثرت ضیا و صفا دورنگی شب و روز ننماید و از شدت انوار، اسرار پوشیده نماند ...

زمینش چون دیده رمد دیده از نور آفتاب زیاده نصیبی ندیده و عرصه اش چون قصب با شعاع ماه مجال اقتران تمام نیافته، از فرط انحطاط تارک نازلان در مهاوی آن به حوض مرکز می شود و در سکانش گاو زمین چون ثور و پروین بلند می نمود و هوا در غایت انقلاب و عدم انتظام، گاهی شدت حرارت، کوه خاک را چون آهن تافته و محذب غبرا چون مقعر خضرا معدن سعیر ساخته، ذر یتیم در سینه صدف چون اشک یتیم قطره آب آتشین گشته و قطعه لعل در حقه کان چون سرشک دیده عاشقان، خون روان شده، باد را به آفتاب نمی گذاشت و آب از آفتاب به سایه نمی رسید، آهن در دل سنگ چون آب روان می شد و سنگ از میان آب چون سنگ شرار می ریخت و گاه از برودت، رعشه در اعضای اشجار ظاهر شده و یرقان سودا از چهره درختان استیلا یافته، هوا از برودت مزاج کافور گشته و آب از سنگدلی صلابت آهن گرفته، از خون دل و دیده عاشقان آب از آتش انگیخته و از شوق لقای خورشید عذرا چون مهجوران ناله با گریه آمیخته، از شدت برودت هوا، آتش مجال حرکت و اشتعال نیافته و آفتاب تا وقت ضحی تاب تابش و اشراق نداشت، شدت سرما چشمه خورشید را بسته و خسرو انجم را از حرکات افق مجال خروج نداده، روز چون شب وصلش دست شامش پای صبح گرفته، شب چون روز فراق چشم صبحش پیکر شام ندیده و دوستان صادق و یاران موافق ...»^۶ (ص ۱۶۳ تا ۱۶۴ متن)

^۴ ۱. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، جلد ۱/۵، ص ۳۶۶، انتشارات فردوس، سال ۱۳۶۳/ش، تهران.

^۵ ۲. همان، ص ۲۳۶.

^۶ ۱. مقدمه اخلاق منصوریه به تصحیح نگارنده.

آرایه های لفظی و معنوی که در این نمونه آمده است:

- دست حوادث زمان: اضافه استعاری (تشخیص)، تابع اضافات

- نظر همت: اضافه استعاری

- از کثرت ضیا و صفا دو رنگی شب و روز ننماید: تضاد، غلو، تناسب

- دیده، ندیده: جناس زاید، تضاد سلب (طباق)

- دیده رَمَد دیده: جناس تام، واج آرایبی (هم حروفی)

- قصب با شعاع ماه: تلمیح به باور خرافی پوسیدن کتان (قصب) از نور ماه

- گاو زمین: تلمیح به باور خرافی قراردادن زمین بر پشت گاو

- ثور، پروین: مراعات نظیر

- ثور، گاو: ایهام (ترجمه)

- کره ای غبرا چون آهن تافته: تشبیه بلیغ

- محدب غبرا: کنایه ایما از زمین

- مقعر خضرا: کنایه ایما از آسمان

- اشک، سرشک: مترادف، سجع

- آب آتشین: متناقض نما (پارادکس)

- لعل، حقه، کان: مراعات نظیر

- سرشک، آب، روان: تناسب

- آب سنگدل: متناقض نما

- دست شام: اضافه استعاری (تشخیص)

- پای صبح: اضافه استعاری (تشخیص)

توصیفات ادیبانه که یادآور شیوه نثر فنی مزین است:

«وصف جهان از دیدگاه خواص عارفان»

«تمثیل»

پادشاهی کریم عمارتی عظیم ساخته و خوانی بی کران در آن انداخته و جمع گرسنگان به آن خوان خوانده و بر کنار مایده عظیم الفایده ی خود نشانده. بیت:

پرو، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

	سرایبی از نگار آن سرایی		چو فردوس برین در دلگشایی
	غلامان خطایی صف کشیده		به غمزه قلب ها را صف دریده
	به هر سوی چو چشم و لعل دلبر		نهاده بر طبق بادام و شکر

و با وجود کثرت لذات نفسانی و وفور مستلذات جسمانی، ظروف واوانی پر شرابیست روحانی که، مثنوی:

	به پیران داده نیروی جوانی		حیات افزا چو آب زندگانی
	چو دشنام بتان تلخ و شکر ریز		چو روی یار آبی آتش انگیز

و چون مجلس را به انواع خواسته آراسته از حاضران غیر آن نخواست که به نعمتش تنعم نمایند و به نظر محبت از هر ذره آفتاب جمالش ببینند، پس غلامان با خبر و عارفان صاحب نظر خیالات مضله مظلومه را گذاشته به نور آفتاب عشق جمال معشوق حقیقی در مرآت شمایل محبوب مجازی مشاهده نمایند و به آتشی که گلستان رخسار جانان را آب دهد، خرمن غم را سوزند و غبار حزن و گرد کآیت از گوشه خاطر به یاد باده مرتفع سازند و به آب این شراب، سراب وسوسه و خیال و منازعت و جدال شوینده بیت :

که شوینده نقش خرد را به می	سرم خاک مستان فرخنده پی	
----------------------------	-------------------------	--

از غوانی شراب ارغوانی ستانند که جوهر آینه آیینش مطلع خورشید رخسار ساقی گل‌عذار باشد، ساقی که چون شمع به گرمی ای که در سرش پیدا شود، آتش از آب و آب از آتش برآرد و به آتشی که در دلش هویدا گردد و هزار بیدل شیدا چون پروانه در عین وصال محترق سازد. شهاب جبینش ظلمت شب را خلعت روز پوشاند و نور حضورش ظلمت عالم را فراموش گرداند.»
(ص ۱۸۹ تا ۱۹۰ متن)

آرایه های قابل توجه در متن بالا:

- کریم، عظیم: سجع متوازی، ایضاً فایده، مایده

- ساخته، انداخته: سجع مطرف

- گرسنگان، خوان: تضاد

- چشم، لعل (لب)، بادام و شکر: تشبیه مضمیر، استعاره

- لذات، مستلذات: جناس اشتقاق (ریشه)

- ظروف، اوانی: ایهام ترجمه

- ظروف، شراب: تناسب

- تلخ، شکروریز: متناقض نما (پارادکس)

- نظر محبت: اضافه اقترانی

- خرمن غم، غبار خزن، گرد کآبت: اضافه تشبیهی یا تشبیه رسا (بلیغ)

- سراب، شراب: جناس خط (اختلافی)

- از غوانی، ارغوانی: جناس خط مرکب

- بیدل: کنایه ایما از عاشق

- آتش از آب و آب از آتش: طرد و عکس

- شهاب جبین: اضافه تشبیهی (بلیغ)

۵. ابیات فارسی متن اخلاق منصوره

در کل متن دویست صفحه ای کتاب اخلاق منصوره صدو ده بیت و مصراع و دو مثل و یک حکایت به نثر آمده است. این ابیات به تفکیک به شرح زیر است:

۵. ۱. تضمین از شاعران بزرگ:

- سنایی، قصاید:

در فایده مرگ

اگر مرگ خود هیچ لذت نبخشد	ترا وارهند زغم جاودانی
اگر مقبلی از گران قلبتanan	وگر مدبری از گران قلبتانی

ص ۲۵۳ متن

- نظامی، مخزن الاسرار:

در وصف سخن

تا سخن آوازه دل در نداد	جان تن بیچاره به گل در نداد
-------------------------	-----------------------------

- ایضاً، مخزن الاسرار:

در وصف آفرینش انسان

	پیر چهل ساله برو درس خوان		طفل چهل روزه کز مژ زبان	
	مغز دو عالم به هم آمیخته		آن ز دو گهواره برانگیخته	

- سعدی، غزلیات:

در دل بستگی انسان به این جهان

	بیرون نمی توان کرد الا به روزگاران		سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل	
--	---------------------------------------	--	--------------------------------------	--

- مولوی، مثنوی:

در وصف عشق

	کوه در رقص آمد و چالاک شد		جرم خاک از عشق بر افلاک شد	
	جوشش عشق است کاندرو می فتاد		آتش عشق است کاندرونی فتاد	
	چون به عشق آیم خجل باشم در آن		هر چه گویم عشق را شرح و بیان	
	شرح عشق و عاشقی هم عشق خواند		عقل در شرحش چو خر در گل بماند	
	یافتند از عشق او کار و کیا		عشق او بگزین که جمله انبیا	
	با کریمان کارها دشوار نیست		تو مگو ما را بدان شه بار نیست	
	جمله معشوقان شکار عاشقان		عاشقان را دلبران جسته به جان	
	آب هم جوید به عالم تشنگان		تشنگان گر آب جویند از جهان	

- ایضاً:

در وصف دیوان مردم نما

	پس به هر دستی نباید داد دست		چون درین ره دیو مردم روی هست	
--	-----------------------------	--	------------------------------	--

- ایضاً:

در فریب ساده دلان

	حرف درویشان بدزدد مرد دون	تا بخواند بر سلیمی از فسون	
--	---------------------------	----------------------------	--

ص ۲۲۰

- ایضاً:

در تقبیح فلاسفه

	فلسفی خود را ز اندیشه بکشت	گو برو کو را سوی گنجست پشت	
--	----------------------------	----------------------------	--

ص ۱۸۴

- ایضاً:

در تقبیح نادان

	گوش خر بفروش و دیگر گوش خر	کاین سخن را در نیابد گوش خر	
--	----------------------------	-----------------------------	--

ص ۲۰۳

- شیخ اشراق، سهرودی:

در وصف عشق

	گر عشق نبودی و غم عشق نبودی	چندین سخن نغز که گفتی که شنودی	
	ور باد نبودی که سر زلف ربودی	رخساره معشوق به عاشق که نمودی	

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- حافظ، غزلیات:

بار امانت

	آسمان بار امانت نتوانست کشید	قرعه کار به نام من دیوانه زدند	
--	------------------------------	--------------------------------	--

ص ۱۷۱

- ایضاً:

در تقبیح مدعی دروغین عشق

	با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی	تا بی خبر بمبرد در درد خود پرستی	
	تا علم و عقل بینی بی معرفت نشینی	یک نکته است بگویم خود را مبین و رستی	

ص ۱۸۴

- ایضاً:

زندگی به عشق

	ثبت است بر جریده عالم دوام ما	[هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق]	
--	-------------------------------	--	--

ص ۲۵۰

- ایضاً:

نداشتن اختیار

	آنچه استاد ازل گفت بگو می گویم	در پس آینه طوطی صفتم داشته اند	
--	--------------------------------	--------------------------------	--

ص ۲۲۲

- ایضاً:

گلبانگ عاشقانه

	که در چمن همه گلبانگ عاشقانه تست	دلت به وصل گل ای بلبل سحر خوش باد	
--	-------------------------------------	--------------------------------------	--

ص ۱۹۲

- ایضاً:

انذار از راهنمایان دروغین

	تا غول بیابان نفریبد به سرابت	دورست سرآب در این بادیه هش دار	
--	-------------------------------	--------------------------------	--

ص ۱۷۶

- ایضاً:

دولت افاضه دوست

	ورنه با سعی و عمل باغ جنان این همه نیست	دولت آن است که بی خون دل آید به کنار	
--	--	---	--

ص ۱۸۱

- ایضاً:

عشق خاص آدمی است

	بخوان جام و گلایی به خاک آدم ریز	فرشته عشق چه داند که چیست قصه مخوان	
--	-------------------------------------	--	--

ص ۱۵۹

- ایضاً:

	گوهر جام جم از کان جهان دگرست		تو تمنا ز گل کوزه گران می داری
--	-------------------------------	--	--------------------------------

ص ۲۱۰

۲.۵. ابیات و سروده هایی که احتمالاً از مؤلف است:

غزل

شکوه از ناملایمات

	دلی کو که از چرخ باری ندارد		رخی کز حوادث غباری ندارد
	نظر در گلستان آفاق کردم		گلی نیست در وی که خاری ندارد
	به گرد خرابات گیتی دویدم		سری نیست کان جا خماری ندارد

ص ۱۶۱

قطعه

در وصف آدمی

	آدمی زاده طرفه معجو نیست		از فرشته سرشته وز حیوان
	گر کند میل این شود کم ازین		ور کند میل آن شود به ازان

ص ۱۷۳

قطعه

در نقد عالم نمایان

	فغان ز ابلهی این خران بی دم و گوش		که جمله شیخ تراش آمدند و شیخ فروش
	شوند هر دو سه روزی مرید نادایی		تهی ز دین و خرد خالی از بصیرت و هوش
	نه بر برون وی از لمعه ی هدایت نور		نه در درون وی از شعله محبت جوش
	گهی که سخن آید هوس کند سامع		که کاش از این هذیان زودتر شود خاموش

ص ۲۲۳

رباعی

در غم عشق

	ای ناله پیر خرقة پوش از غم تو		وی نعره ی رند می فروش از غم تو
	افغان مغان دُرد نوش از غم تو		خون دل عاشقان به جوش از غم تو

ص ۲۲۵

رباعی
در وصف عشق

	چیزی به ره وجود نهاده قدم		بی بدرقه عشق ز وادی عدم	
	تا ز ابر محبت نرسد فیض کرم		در شوره کون تخم هستی ندمد	

ص ۱۵۷

مثنوی
در وصف خوان پادشاه کریم

	حیات افزا چو آب زندگانی		به پیران داده نیروی جوانی	
	چو روی یار آبی آتشی انگیز		چو دشنام بتان تلخ و شکر ریز	

ص ۱۸۹

در وصف نفس مجرد

	کز تقابل تعادل افزایش		جز به ضدی کثیف ننماید	
	گیتی از روشنی چراغ نیافت		نور خورشید تا به خاک نتافت	
	نور وحدت درو مصور شد		گل آدم از این مخمر شد	

ص ۱۶۰

در بث و شکوی

	که جهل از وی عزیز است و هنر خوار		درین دور خرد فرسای خونخوار	
	چو طفلان گشته مقتون بر زخارف		خلایق روی گردان از معارف	
	غذاشان چون جنین افتاده از خون		افاضل در مضایق گشته مسجون	

ص ۱۵۶

در وصف عمارت پادشاه کریم

	چو فردوسی برین در دلگشایی		سرایبی از نگار آن سرایی	
	به غمزه قلب ها را صف دریده		غلامان خطایی صف کشیده	
	نهاده بر طبق بادام و شکر		به هر سویی چو چشم و لعل دلبر	

ص ۱۸۹

در تقبیح حکمت یونانیان

	در میان حکمت یونانیان		کی بیایی دولت روحانیان	
	کی چنان فاروق بر هم سوختی		گر از آن حکمت دلی افروختی	

ص ۱۹۱

عشق در همه جاری است

	که از عشقش نباشد بر جگر داغ		نبینی لاله ای در صحن این باغ	
	که نبود مر ورا از عشق بویی		نیایی سبزه ای بر طرف جویی	

ص ۱۵۸

تک بیت های مصرع (مثنوی)
آتش عشق

	تن و جان و دل و دین جمله به یکبار بسوخت		آتش عشق توأم خرمن پندار بسوخت	
--	--	--	-------------------------------	--

ص ۲۵۸

در حسرت وصال

	بی خان ومانی کی شودهمکاسه و هم خوان تو		آیا کجا با هم رسد دست من و دامان تو	
--	---	--	--	--

ص ۲۵۴

بند عشق

	شادان مباد هر که بدین مژده شاده نیست		از بند عشق هیچ دلی را گشاد نیست	
--	---	--	---------------------------------	--

ص ۱۵۸

راه عشق

	این راه مقمران بازنده پاک		این راه قلندرست و میدان هلاک	
--	---------------------------	--	------------------------------	--

ص ۱۸۷

دعوت به پیروی از پیامبر (ص)

	قاید قریشی به از بخاری		چون دیده راه بین نداری	
--	------------------------	--	------------------------	--

ص ۲۰۰

حمد

	احدی را که جز او نیست احد		حمد بی حد ز ازل تا به ابد	
--	---------------------------	--	---------------------------	--

ص ۱۵۵

آب حیات در تاریکی

	که آب زندگی در وی روانست		ز تاریکی در آن جا یک نشان است	
--	--------------------------	--	-------------------------------	--

ص ۱۶۸

روز جدایی

	از بار جدا می شوم این ناله از آنست		روز اُجلم ناله نه از رفتن جانست	
--	------------------------------------	--	---------------------------------	--

ص ۲۵۳

طایر گلشن قدسم

	که در این دامگه حادثه آرام مگیر		زد سحر طایر قدسم ز سر سدره صفیر	
--	---------------------------------	--	---------------------------------	--

ص ۲۵۰

شرف نفس

	هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود		شرف نفس به علمست و کرامت به سجود	
--	--------------------------------------	--	----------------------------------	--

ص ۱۹۴

قضا

	صد عطارد را قضا گمره کند		عقل و عاقل را قضا ابله کند	
--	--------------------------	--	----------------------------	--

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ص ۱۶۱

خود را بشناس

	آگه نگشته ای مگر از خود که کیستی		غافل مشو ز کار که بیهوده نیستی	
--	----------------------------------	--	--------------------------------	--

ص ۱۹۳

هستی نقش نام محمد (ص)

	به آرایش نام او نقش بست		محمد کازل تا ابد هر چه هست	
--	-------------------------	--	----------------------------	--

ص ۱۵۶

مرد بی علم

	نام آباد و شهر ویران است		مرد بی علم اگر چه انسانست	
--	--------------------------	--	---------------------------	--

ص ۲۴۸

نقد یقین

	نقد عقیده ای که نزد سکه اش یقین		شد کم عیار بر محک صیرفی دین	
--	---------------------------------	--	-----------------------------	--

ص ۲۰۰

در روح و نفس

	نور کز شدت ظهور خفی است		وز لطافت ز دیده ها مخفی است	
--	-------------------------	--	-----------------------------	--

ص ۱۶۰

عارفان کاملان

	هست دریاها مسخرشان و کوه		چار عنصر نیز بنده آن گروه	
--	--------------------------	--	---------------------------	--

ص ۱۸۴

فریبکاری عالمان

	یاقوت را مقابل خر مهره می کنند		سنگ سیه به نرخ زر سرخ می خرند	
--	--------------------------------	--	-------------------------------	--

ص ۱۷۶

در عشق

	هله ای عشق جهان سوز کجایی و چه نامی		محبی دین هُدی ماحی آثار ظلامی	
--	--	--	-------------------------------	--

ص ۲۵۹

تک بیت ها

کاستی عقول بشری

	از ما قیاس ساحت قدسش بود چنانک		موری کند مساحت گردون ز قعر چاه	
--	--------------------------------	--	-----------------------------------	--

ص ۱۹۴

کاستی درک آدمی

	از دام عنکبوت که بهر مگس تنند		نتوان امید داشت که عنقا شود شکار	
--	-------------------------------	--	----------------------------------	--

ص ۲۶۱

مرگ

	این سیل متفق بکنند روزی این درخت		وین باد مختلف بکشد روزی این چراغ	
--	-------------------------------------	--	-------------------------------------	--

ص ۲۵۱

بار عشق

	بار وجود خویش نتابد دلم ز ضعف	لیکن ز بار عشق کشیدن ضعیف نیست	
--	-------------------------------	--------------------------------	--

ص ۱۷۱

معشوق

	بس دلکش است قامت سرو سهی ولی	جز میل روی گل نبود عندلیب را	
--	------------------------------	------------------------------	--

ص ۲۰۸

دین حق

	بوستان ملت احمد که جنت حمد اوست	تا قیامت ایمن است از تند باد نسخ و ردّ	
--	---------------------------------	--	--

ص ۱۹۵

منطق الطیر دانی

	به سر قصه سیمرخ و غصه هُدهُد	کسی رسد که شناسای منطق الطیر است	
--	------------------------------	----------------------------------	--

ص ۱۷۶

اندکی علم ما

	بینش ما و ذات او دیده مور و قرص	دانش ما و علم او، بحر محیط و پای بط	
--	---------------------------------	-------------------------------------	--

ص ۱۹۴

خورشید عشق

	پرتو خورشید عشق بر همه تابد ولی	سنگ به یک نوع نیست تا همه گوهر شود	
--	---------------------------------	------------------------------------	--

ص ۱۵۹

وصال

	ترا که دولت وصلش دچار گشت هلا	دگر مساز اقامت درین سرای سپنجی	
--	-------------------------------	--------------------------------	--

ص ۲۵۰

جمال معشوق

جایی نتوان یافت که از عکس جمالش	بال شجری دل حجری لب شکری نیست
------------------------------------	----------------------------------

ص ۲۵۹

فضل خدا

دام سختیست مگر یار شود فضل خدای	ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم
------------------------------------	---------------------------------

ص ۱۹۸

خُم عشق ازلی

در ازل از خم عشقش قدحی در دادند	زان فلک چرخ زنان گشت و مَلک مست افتاد
---------------------------------	--

ص ۲۵۹

جلوه فیض او

دردل هر ذره فیضت جلوه ای شایسته کرد	از تو تقصیری نشد آینه ما زنگ داشت
--	--------------------------------------

ص ۱۸۶

تشریف بلا

طالب خلعت نعمت همه باشند ولی	دولت آن بُرد که تشریف بلا یافته است
------------------------------	--

ص ۲۵۴

می لاله گون

چراغ طفلان ره نشسته به امید جوی شیر	عارف به جست و جوی می لاله گون رود
-------------------------------------	--------------------------------------

ص ۱۹۱

کار عشق

عشق کارست درین خانه دگر بیگاری	عاشق روی نکویی شو و منشین بی کار
--------------------------------	-------------------------------------

ص ۱۹۰

بلاجویان

غافل مشو که مرکب مردان مرد را	در سنگ لاخ بادیه ها پی بریده اند
-------------------------------	----------------------------------

فتادگان سر کوی دوست بسیارند	ولیکن از سر کویش چون من فتاده ای بخاست
-----------------------------	---

کز اعتدال هوا حکم جانور گیرد	اگر به نوک قلم صورتی کنند نگار
------------------------------	--------------------------------

گر آدمی صفتی از ملک گرو بیری	که سجده گاه ملک خاک آدمی زادست
------------------------------	-----------------------------------

ماییم و همین زمزمه عشق فغانی	پیداست که دیگر به چه خرسند توان بود
------------------------------	--

من چون کنم که روی دگر خوش نمی کند	این چشم روسیه که به روی تو خو گرفت
-----------------------------------	---------------------------------------

نومید هم مباش که رندان باده نوش	ناگه به یک خروش به منزل رسیده اند
---------------------------------	--------------------------------------

«در هر چه نظر کردم سیمای تو می بینم»

ص ۲۴۱

توکل:

«دست در دامن او می زن و اندیشه مکن»

ص ۲۵۳

وصال:

«نشینده ای که هر که بمیرد تمام شد»

ص ۲۵۰

قرب:

«وه کز کجاست تا به کجا منصبی چنین»

ص ۱۹۳

ارسال مثل ها

«کافر همه را به کیش خود پندارد»

ص ۲۲۲

«خر جهت زیان صاحب، به مرگ خود راضی است»

ص ۲۵۳

۳. ۵. بسامد موضوعی ابیات و مصراع های متن

۱. ۳. ۵. عشق و تعبیرات متأثر از نگرش اشراقی غیاث الدین منصور:

عارفان کاملان، در عشق، بار عشق، معشوق، منطق الطیر، خورشید عشق، وصال، جمال معشوق، خم عشق ازلی، جلوه فیض او، تشریف بلا، می لاله گون، کار عشق، بلا جویان، کوی دوست، زمزمه عشق، دلدادگی، رندان باده نوش، وصال، قرب، وصف عشق، بار امانت، زندگی به عشق، گلبنگ عاشقانه، فیض او، عشق خاص انسان، جام جم دل، در غم عشق، عشق در همه جاری است، حسرت وصال، بند عشق، راه عشق، آب حیات، طایر گلشن، قدس.

۲. ۳. ۵. دیگر موضوعات:

مرگ، وصف سخن، آفرینش انسان، دیو مردم نما، فریب ساده دلان، تقبیح فلاسفه، تقبیح مدعیان عشق، تقبیح نادان، جبری مسلکی، راهنمایان دروغین، شکوه از نامالیقات، در وصف آدمی، تقبیح عالم نمایان، در وصف نفس مجرد، بٹ و شکوی، تقبیح حکمت یونانیان، مدح پیامبر(ص)، حمد خدا، روز جدایی (مرگ)، قضا، مرد بی علم، روح و نفس، فریبکاری عالمان، کاستی عقول بشری، ضعف درک آدمی، دین حق، فضل خدا، خود شناسی، وحدت وجود، توکل.

۳. ۳. ۵. سخن آخر:

با آن که غیاث الدین فردی عقلی مذهب (فیلسوف) و دنباله رو بُعد فلسفی (مشائی) خواجه نصیر الدین طوسی است، اما از سوی دیگر با آثار شیخ اشراق سهروردی آشنایی و انس کامل دارد به طوری که بر «هیاکل النور» از تألیفات او شرح و نقد نوشته است.

به دلیل این بن مایه فکری، وجه تمایز و برجسته کتاب اخلاق منصوری از دیگر کتب اخلاقی، حضور همین صبغه اشراقی و بعضاً وحدت وجودی و متأثر از عقاید محیی الدین ابن عربی است:

مص:

«در هر چه نظر کردم سیمای تو می بینم»

ص ۲۴۱

بیت:

از تو تقصیری نشد آینه ما زنگ داشت	در دل هر ذره فیضت جلوه ای شایسته کرد
-----------------------------------	--------------------------------------

ص ۲۸۶

مثنوی:

که از عشقش نباشد بر جگر داغ	نبینی لاله ای در صحن این باغ
که نبود مر ورا از عشق بویی	نیابی سبزه ای بر طرف جویی

ص ۱۵۸

بر مبنای همین نگرش وحدت وجودی که «سراسر عالم امکان جلوه حق بوده و عین تعلق و ارتباط به حق اند» و مسأله «تجلی علمی (= ذاتی حُبّی، فیض اقدس) و «تجلی شهودی وجودی (= فیض مقدّس، اعیان ثابت)، جناب میر غیاث الدّین دو نکته را در کتاب خود اعمال کرده است:

الف:

ابواب این اثر همانند دیگر کتب مشابه شامل همه بخش های سه گانه حکمت عملی (تهذیب نفس، تدبیر منزل و سیاست مُدُن) نیست، اولاً غیاث الدّین بیش تر به تهذیب نفس و معرفی ابعاد آن از دیدگاه فلاسفه و اشراقیان پرداخته و بخش اندکی نیز به «فضایل و ردایل ملوک» اختصاص داده است.

ب:

در تقسیم بندی فصول کتاب و عناوین هر گفتار از اصطلاحات مبتنی بر نگرش عرفانی سود جسته است. بدین ترتیب که کل کتاب به دو «مجلّه» تقسیم شده است:

مجلّه اول

شامل چهار تجلیه و هر تجلیه شامل چند جلوه به شرح زیر است:

جلوه در انوار عشق، جلوه در شدّت و ظهور عقول، جلوه در جنّت اعلی، جلوه در نفس چون حمامه، تمثیل و حکایت عالم مجردات، جلوه

تجلیه دوم

در هفت جلوه در تمثیل جسم و اجزای بدن آدمی

تجلیه سوم

جلوه در بیان خلافت انسان و معانی خلافت، انسان عالم صغیر است، کشف و تفسیر قبول «إنا عرضنا الامانه»

تجلیه چهارم

تنبیه در طریق تصفیه، تبصره منهج اختیار، جلوه در طریق شطّار، جلوه در طریق ابرار، جلوه دیده عقول بشر، جلوه انواع معنی عقل و ...

مجلّه ثانیه

شامل سه تجلیه که هر تجلیه نیز در چند جلوه، تذکره، تبصره، ... و در تجلیه ثالثه چهار جلوه، یک خاتمه در عشق، و یک اشراق که شامل سخن در عشق بهیمی و نفسانی است، آورده است.

انتخاب واژگان مجلّه، تجلیه، جلوه، اشراق که خود از حیث فن بدیع جناس اشتقاق است، گویای طرز فکر مؤلف در تألیف کتابی است که تا پیش از او همواره اخلاق عملی را بر محور عقل و برهان تجزیه و تحلیل می کرده اند، اما گویا جناب میر غیاث الدّین منصور که خود پرورده مکتب فلسفی - اشراقی شیراز است، قصد دارد بنای جدیدی در تألیف موضوع اخلاق بنیاد نهد و همین حرکت فکری و عملی او و شاگردان اوست که در حدود یک قرن بعد مکتب فکری فلسفی مشائی و کلامی به میرداماد و مولی صدرالدّین شیرازی با افکار اشراقی سهروردی و نظریات ابن عربی و شارحان اندیشه او به هم آمیخته می شود و مشرب چهارم اندیشگی ایرانی - اسلامی به نام صدرای شیرازی متولد می شود.

نتیجه

غیاث الدّین منصور فردی فیلسوف است که از سویی وام دار فلسفه ی مشائی ابن سیناست و از سوی دیگر پیرو مکتب کلامی خواجه نصیرالدّین طوسی است. بن مایه اندیشگی وی در آثار کلامی و فلسفی اش به نحوی نمایان شده، اما در این اثر ارزشمند که مفصل ترین تألیف او به زبان فارسی است در قالبی هنری و ادبی جلوه گر شده است.

نویسنده به مناسبت موضوع به طور طبیعی و به دور از هرگونه تکلف در جای خود به اشعار شاعران بزرگ ادب و شعر فارسی و مضامین بلند اشعار ایشان استشهاد جسته، شاعرانی چون سنائی، نظامی، مولانا، سعدی و حافظ.

به تحقیق یکی از امتیازات نثر اخلاق منصوری در مقایسه با اخلاق ناصری تألیف خواجه نصیر، اشتغال بر اشعار شاعران طراز اول ادب ایرانی است.

منشأ این ویژگی همانا طرز فکر جناب میر غیاث الدّین منصور است که در جایگاهی قرار گرفته که مسیر تفکر فلسفی مشائی با جریان فکری شیخ اشراق با هم تلاقی کرده است و شخص غیاث الدّین خود از پیوند دهندگان این دو مشرب فکری در سده ی دهم هجری است.

پس از ظهور غیاث الدّین با تربیت شاگردانی چند، سیر این اندیشه ی تلفیقی اشراقی - مشائی در اصفهان به میرداماد و مولی صدرای شیرازی رسید و پایه ای برای مکتب فکری او شد.

۱. حسینی دشتکی شیرازی، میر غیاث‌الدین منصور، اخلاق منصوری، مقدمه تصحیح و تحقیق اخلاق منصوری به کوشش علی محمد پشت‌دار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶.
۲. شوشتری، تقی‌الدین، جاویدان خرد، به کوشش بهروز ثروتیان، نشر کاوش، سال ۱۳۷۴/ش، تهران.
۳. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱/۵، ص ۳۶۶، انتشارات فردوس، تهران، سال ۱۳۶۳/ش.
۴. عامری، ابوالحسن، رسائل، به کوشش سبحان خلیفات، ترجمه مهدی تدین، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵/ش.
۵. _____، السعادة والاسعاد، به کوشش مجتبی مینوی دانشگاه تهران، ۱۳۳۶/ش.
۶. فسایی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، جلد دوم، محله هفتم، به کوشش منصور رستگار فسایی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۷/ش.
۷. نشریه خردنامه صدرا، شماره ۱۱، ۷، ۶، ۵، ۳، ۲، مقالات مکتب شیراز به قلم قاسم کاکائی، ۱۳۷۴/ش – ۱۳۷۷/ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی